

«تلقف» از ماده «لقف» (بر وزن وقف) به معنی بلعیدن است ولی «راغب» در «مفردات» می‌گوید: این کلمه در اصل به معنی برگرفتن چیزی است با مهارت، خواه به وسیله دهان بوده باشد یا با دست، و بعضی از ارباب لغت آن را به معنی «برگرفتن به سرعت» دانسته‌اند که در فارسی به جای آن «ربودن» به کار می‌رود.

جالب اینکه: نمی‌گوید «عصایت را بیفکن» بلکه می‌گوید: «آنچه در دست راست داری بیفکن این تعبیر شاید به عنوان بی‌اعتنائی به عصا باشد و اشاره به اینکه عصا مساله مهمی نیست آنچه مهم است اراده و فرمان خدا است که اگر

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۰

اراده او باشد عصا که سهل است کمتر و کوچکتر از آن هم می‌تواند چنین قدرت نمائی کند!

این نکته نیز قابل ذکر است که «ساحر» در آیه فوق، بار اول به صورت نکره و بعداً به صورت معرفه و با الف و لام جنس آمده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که هدف در مرتبه اول آنست که نسبت به کار این ساحران بی‌اعتنائی شود و مفهوم جمله این است کاری که آنها کردند مکر ساحری بیش نیست اما در مرتبه دوم این حقیقت رامی‌خواهد تفهیم کند که نه تنها این ساحران هر ساحری در هر زمان و مکانی پیدا شود پیروز و رستگار نخواهد شد.

**نکته‌ها:**

حقیقت سحر چیست؟

گرچه در گذشته مشروحا در این باره، سخن گفته‌ایم ولی ذکر چند جمله را اینجا به صورت توضیحی کوتاه مناسب می‌دانیم: سحر در اصل به معنی هر کار و هر چیزی است که مآخذ آن، مخفی و پنهان باشد، ولی در زبان روزمره، به کارهای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسائل مختلف انجام می‌شود.

گاهی صرفاً جنبه نیرنگ و خدعه و چشم‌بندی و تردستی دارد. گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می‌شود.

و گاه از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از اجسام و مواد.  
و گاه از طریق کمک گرفتن از شیاطین.  
و همه اینها در آن مفهوم جامع لغوی درج است.  
در طول تاریخ به داستانهای زیادی در زمینه سحر و ساحران برخورد می کنیم  
و هم اکنون در عصر ما کسانی که دست به اینگونه کارهایی زنند، کم نیستند،  
ولی چون بسیاری از خواص موجوداتی که در گذشته بر توده مردم، مخفی  
بود

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۱

در زمان ما آشکار شده است، و حتی کتابهایی در زمینه آثارعجاب انگیز  
موجودات مختلف نوشته اند، قسمت زیادی از سحرهای ساحران از دستشان  
گرفته شده است.  
مثلا در شیمی امروز اجسام بسیاری را می شناسیم که وزنشان از هواسبکتر  
است، و اگر درون جسمی قرار داده شوند ممکن است آن جسم به حرکت  
درآید و کسی هم تعجب نمی کند، حتی بسیاری از وسائل بازی کودکان امروز  
شاید در گذشته یکنوع سحر به نظر میرسید!  
امروز در سیرکها نمایشهایی میدهند که شبیه سحر ساحران گذشته است با  
استفاده از چگونگی تابش نور، آینه ها، خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام،  
صحنه های غریب و عجیبی به وجود می آورند که گاه دهان تماشاچیان از  
تعجب باز میماند.  
البتة اعمال خارق العاده مرتاضان، آن خود داستان دیگری دارد، که بسیار  
شگفت انگیز است.  
در هر حال، سحر چیزی نیست که وجود آن را بتوان انکار کرد یا به خرافات  
نسبت داد، چه در گذشته و چه در امروز.  
نکته قابل توجه اینکه: سحر در اسلام، ممنوع، و از گناهان کبیره است چرا که  
در بسیاری از موارد، باعث گمراه ساختن مردم و تحریف حقایق و متزلزل  
ساختن پایه عقائد افراد ساده ذهن می شود، البته این حکم اسلامی مانند  
بسیاری از احکام دیگر، موارد استثناء نیز دارد، از جمله فرا گرفتن سحر، برای  
ابطال ادعای مدعیان دروغین نبوت، و یا برای از بین بردن اثر آن در مورد  
کسانی که از آن آسیب دیده اند.  
در جلد اول ذیل آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره نیز مشروحا در این باره، سخن

## ۲ - ساحر، هرگز پیروز نمی‌شود؟

بسیاری می‌پرسند اگر ساحران می‌توانند، اعمال خارق‌العاده‌های شبیه معجزه انجام دهند، چگونه می‌توان میان کارهای آنها و اعجاز، تفاوت گذاشت؟ و چگونه سحر با معجزه پهلوی نزند دل خوش دارا! پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته، روشن می‌شود و آن اینکه: کار ساحر متکی به نیروی محدود انسانی است، و معجزه از قدرت بی‌پایان و لا یزال الهی سرچشمه می‌گیرد.

لذا هر ساحری کارهای محدودی می‌تواند انجام دهد، و اگر ماورای آن را بخواهند عاجز می‌ماند، او تنها کارهایی را می‌تواند انجام دهد که قبلاروی آن تمرین داشته و بر آن مسلط است و از پیچ و خم آن آگاه، ولی در غیر آن به کلی عاجز و ناتوان خواهد بود، در حالی که پیامبران چون از قدرت لا یزال خدا کمک می‌گرفتند، قادر به انجام هر گونه خارق‌عادت بودند، در زمین و آسمان و از هر نوع و هر قبیل.

ساحر، هرگز نمی‌تواند خارق‌عادت را طبق پیشنهاد مردم انجام دهد، مگر این‌که تصادفاً با کار او تطبیق کند (هر چند گاهی دوستان ناشناخته خود را تعلیم می‌دهند که از وسط جمعیت برخیزند و پیشنهادهایی که قبلاً تعیین شده به صورت ابتدائی مطرح کنند).

ولی پیامبران بارها و بارها معجزات مهمی را که مردم حقیقتاً، به عنوان سند نبوت می‌خواستند انجام می‌دادند، همانگونه که در همین سرگذشت موسی نیز مشاهده خواهیم کرد.

از این گذشته، سحر چون یک کار انحرافی است و یکنوع خدعه و نیرنگ است طبعاً روحیاتی هماهنگ آن می‌خواهد، و ساحران بدون استثناء افرادی متقلب و خدعه‌گرند که از مطالعه و بررسی روحیات و اعمالشان خیلی زود می‌توان

آنها را شناخت، در حالی که اخلاص و پاکی و درستی انبیاء، سندی است که با اعجاز آنها آمیخته و اثر آن را مضاعف می‌کند. (دقت کنید)

و شاید روی این جهات است که آیات فوق می‌گویند و لا یفلح الساحر حیث اتی: ساحر هر کجا باشد و در هر شرائط و هر زمان رستگار نمی‌شود، و به قول معروف به زودی پته‌اش روی آب خواهد افتاد، چراکه نیرویش محدود است و افکار و صفاتش انحرافی.

این موضوع، مخصوص ساحرانی نیست که به مبارزه با انبیاء برخاستند بلکه در باره ساحران به طور کلی صادق است که آنها زود شناخته‌میشوند و به پیروزی نمی‌رسند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۴

آیه ۷۰ - ۷۶

آیه و ترجمه

۷۰ فالقی السحرة سجدا قالوا ءامنا برب هرون و موسى  
۷۱ قال ءامنتم له قبل ءن ءاذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلا قطعن  
ءیدیکم و ءرجلکم من خلف و لاصلبنکم فی جذوع النخل و لتعلمن ءینا ءشد  
عذابا و ءبقی  
۷۲ قالوا لن نؤثرک علی ما جاءنا من البینت و الذی فطرنا فاقض ما ءنت قاض  
انما تقضی هذه الحیوة الدنیا  
۷۳ انا ءامنا بربنا لیغفر لنا خطینا و ما ءکړهتنا علیه من السحر و الله خیر و ءبقی  
۷۴ انه من یات ربه مجرما فان له جهنم لا یموت فیها و لا یموت فیها  
۷۵ و من یاتہ مؤمنا قد عمل الصلحت فاولئک لهم الدرجت العلی  
۷۶ جنت عدن تجری من تحتها الانهر خلدین فیها و ذلک جزاء

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۵

ترجمه :

۷۰ - (موسی عصای خود را افکند، و آنچه را که آنها ساخته بودند بلعید)  
ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار موسی و هارون  
ایمان آوردیم!!

۷۱ - (فرعون) گفت آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟!  
مسلمانان او بزرگ شماس است که سحر به شما آموخته، بی‌یقین دست و پاهای شما را  
بطور مختلف قطع می‌کنم و بر فراز شاخه‌های نخل به‌دار می‌آویزم، و خواهید

دانست کدامیک از ما مجازاتش دردناکتر و پایداریتر است!

۷۲ - گفتند به خدائی که ما را آفریده ما تو را هرگز بر دلائل روشنی که به ما رسیده مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی میخواهی بکن که تنهامیتوانی در این زندگی دنیا داوری کنی.

۷۳ - ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهان ما و آنچه را از سحر بر ماتحمیل کردی ببخشد، و خدا بهتر و باقیتر است.

۷۴ - هر کس مجرم در محضر پروردگارش حاضر شود آتش دوزخ برای اوست، که نه در آن میمیرد و نه زنده می شود!

۷۵ - و هر کس مؤمن باشد و عمل صالح انجام داده باشد در محضر او حاضر شود درجات عالی برای اوست.

۷۶ - باغهای جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن خواهند بود و اینست پاداش کسی که خود را پاک کند!

تفسیر:

پیروزی عظیم موسی ( علیه السلام )

در آیات گذشته به اینجا رسیدیم که موسی مامور شد عصای خود را بیفکند

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۶

تا دستگاه سحر ساحران را نابود سازد.

در آیات مورد بحث این مساله تعقیب شده، منتها جمله‌هایی که روشن بوده است حذف گردیده (موسی عصای خود را افکند، عصا تبدیل به مار عظیمی شد و تمام اسباب و آلات سحر ساحران را بلعید، غوغا و ولولهای در تمام جمعیت افتاد فرعون، سخت متوحش شد، و اطرافیاناش دهانهایشان از تعجب باز ماند.

ساحران که تا آن زمان با چنین صحنهای روبرو نشده بودند و به خوبی سحر را از غیر سحر میشناختند، یقین کردند که این امر، چیزی جز معجزه الهی نیست، و این مرد فرستاده خدا است که آنها را دعوت به سوی پروردگارشان می کند، طوفانی در دل آنها به وجود آمد و انقلاب عظیمی در روحشان پدیدار گشت). اکنون دنباله سخن را از زبان آیات میشنویم:

«ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم» (فالقی السحرة سجدا قالوا آمنا برب هارون و موسی).

تعبیر به «القی» (با استفاده از فعل مجهول) گویا اشاره به این است که

آنچنان مجذوب موسی و تحت تاثیر معجزه او واقع شدند که گوئی بیاختیار به سجده افتادند.

این نکته نیز قابل توجه است که تنها قناعت به ایمان آوردن نکردند، بلکه وظیفه خود دیدند که این ایمان را به صورت روشنی و باجمله‌هائی که هیچگونه ابهام در آن نباشد، یعنی با تاکید به پروردگار موسی و هارون اظهار دارند، تا اگر کسانی بر اثر کار آنها گمراه شده‌اند بازگردند و از این نظر مسئولیتی بر دوش آنها باقی نماند!

بدیهی است که این عمل ساحران، ضربه سنگینی بر پیکر فرعون و حکومت جبار و خودکامه و بیدادگرش وارد ساخت، و تمام ارکان آن رابه لرزه درآورد،

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۷

چرا که مدتها در سرتاسر مصر روی این مساله تبلیغ شده بود، و ساحران را از هر گوشه و کنار گردآوری کرده بودند، و هر گونه پاداش و امتیازی برای آنها در صورت پیروزی قائل شده بود.

اما الان مشاهده می‌کند که همانها که در صف اول مبارزه بودند یکباره تسلیم دشمن، نه تسلیم، بلکه مدافع سرسخت او شدند، و این مسالهای بود که هرگز برای فرعون قابل پیشبینی نبود، و بدون شک گروهی از مردم نیز به پیروی از ساحران به موسی و آئینش دل بستند.

لذا فرعون، چارهای جز این ندید که با داد و فریاد و تهدیدهای غلیظ و شدید تهمانده حیثیتی را که نداشت، جمع و جور کند، رو به سوی ساحران کرد و گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! (قال آمنتم له قبل ان اذن لکم).

این جبار مستکبر، نه تنها مدعی بود که بر جسم و جان مردم، حکومت دارد بلکه میخواست بگوید قلب شما هم در اختیار من و متعلق به من است، و باید با اجازه من تصمیم بگیرد، این همان کاری است که همه فرعونها در هر عصر و زمان، طرفدار آنند.

بعضی مانند فرعون مصر، ناشیانه به هنگام دستپاچگی بر زبان جاری میکنند، و بعضی مرموزانه و با استفاده از وسائل تبلیغاتی و ارتباط جمعی و انواع سانسورها عملا این حق را برای خود قائلند و معتقدند نباید به مردم اجازه اندیشیدن مستقل داد، بلکه حتی گاهی به نام آزادی‌اندیشه، باید این سلب آزادی را بر مردم تحمیل کرد.

به هر حال فرعون به این قناعت نکرد، فوراً وصله‌های به دامان ساحران چسبانید و آنها را متهم کرد و گفت: او بزرگ شما است، او کسی است که سحر به شما آموخته، و تمام اینها توطئه است با نقشه قبلی!! (انه لکبیر کم الذی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۸

علمکم السحر).

بدون شک فرعون میدانست و یقین داشت این سخن دروغ است، و اساساً چنین توطئه‌ای که سرتاسر مصر را فراگیرد و ماموران مخفی و جاسوسان او از آن بیخبر بمانند امکانپذیر نیست، اصولاً فرعون موسی را در آغوش خود پرورش داده بود و غیبت او از مصر برایش مسلم بود، اگر او بزرگ ساحران مصر بود همه جا به این عنوان معروف میشد، و چیزی نبود که بتوان آن را مخفی کرد. ولی میدانیم قلدرها و زورگویان، وقتی موقعیت نامشروع خود را در خطر ببینند از هیچ دروغ و تهمتی باک ندارند.

تازه به این نیز قناعت نکرد و ساحران را با شدیدترین لحنی، تهدید به مرگ نمود و گفت: «سوگند یاد می‌کنم که دست و پاهای شما را به طور مختلف قطع می‌کنم، و بر فراز شاخه‌های بلند نخل به دار می‌آویزم، تا بدانید مجازات من دردناکتر و پایدارتر است یا مجازات خدای موسی و هارون» (فلاقطعن ایديکم و ارجلکم من خلاف و لاصلبنکم فی جذوع النخل و لتعلمن اینا اشد عذابا و ابقی). در حقیقت جمله اینا اشد عذابا اشاره به تهدیدی است که موسی قبلاً کرده بود و مخصوصاً به ساحران قبل از این ماجرا گوشزد کرد که اگر شما بر خدا دروغ ببندید، شما را با عذاب و مجازات خود ریشه کن خواهد کرد. تعبیر به «من خلاف» (دست و پای شما را بطور مختلف قطع می‌کنم) اشاره به آنست که دست راست با پای چپ یا به عکس، و شاید انتخاب این نوع شکنجه برای ساحران به خاطر این بوده است که با این وضع انسان دیرتر می‌میرد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۴۹

یعنی خونریزی کندتر انجام می‌گیرد و شکنجه بیشتری خواهند دید، بعلاوه گویا می‌خواهد بگوید هر دو سمت بدن شما را ناقص می‌کنم. و اما تهدید به اینکه شما را بر درختان نخل به دار می‌آویزم شاید به خاطر این

بوده است که این درختان از بلندترین درختانند و همه کس از دور و نزدیک کسی را که به آن آویخته باشد میبینند.

این نکته نیز قابل ملاحظه است که در عرف آن زمان دارزدن آنچنان که در عرف ما معمول است نبوده، طناب دار را به گردن شخصی که میخواستند او را دار بزنند نمی انداختند، بلکه به دستها یا شانه های میبستند، تا زجر کش شود. اما ببینیم عکس العمل ساحران در برابر این تهدیدهای شدید فرعون چه بود؟ آنها نه تنها مرعوب نشدند و جا نخوردند، و از میدان بیرون نرفتند، بلکه حضور خود را در صحنه بطور قاطعتری ثابت کردند و گفتند: به خدائی که ما را آفریده است که ما هرگز تو را بر این دلائل روشنی که به سراغ ما آمده مقدم نخواهیم داشت (قالوا لن نؤثرک علی ما جائنا من البینات و الذی فطرنا). «تو هر حکمی میخواهی بکن» (فاقض ما انت قاض).

اما بدان تو تنها میتوانی در زندگی این دنیا قضاوت کنی (ولی در آخرت ما پیروزیم و تو گرفتار و مبتلا به شدیدترین کیفرها) (انما تقضی هذه الحیاة الدنیا).

و به این ترتیب آنها سه جمله کوبنده در برابر فرعون بیان کردند: نخست اینکه مطمئن باش ما آن هدایتی را که یافته ایم با هیچ چیز معاوضه نخواهیم کرد دیگر اینکه از تهدیدهای ابدی هراسی نداریم، و سوم اینکه قلمرو حکومت و فعالیت تو همین چهار روز دنیا است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۰

سپس افزودند: اگر میبینی ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم برای آنست که گناهان ما را ببخشد (ما با سحر و ساحری مرتکب گناهان بسیاری شده ایم) (انا آما بر بنا لیغفر لنا خطایانا).

و همچنین «ما را در برابر این گناه بزرگ که تو بر ما تحمیل کردی (سحر در برابر پیامبر خدا) مشمول رحمتش گرداند و خدا از همه چیز بهتر و باقیتر است

(و ما اکرهتنا علیه من السحر و الله خیر و ابقی).

خلاصه اینکه هدف ما پاک شدن از گناهان گذشته از جمله مبارزه با پیامبر راستین خدا است، ما از این طریق میخواهیم به سعادت جاویدان برسیم، ولی تو ما را تهدید به مرگ این دنیا میکنی، ما این ضرر کم را در مقابل آن خیر عظیم پذیرا هستیم!.



در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه ظاهراً ساحران با میل خودشان به این میدان گام نهادند، هر چند فرعون وعده‌های فراوانی به آنها داده بود، چگونه در آیه فوق تعبیر به «اکراه» شده است؟

در پاسخ می‌گوئیم: هیچ دلیلی در دست نیست که ساحران از آغاز مجبور به پذیرش این دعوت نبودند، بلکه ظاهر جمله یا توک بکل ساحر علیم (ماموران باید بروند و هر ساحر آگاهی را بیاورند) (اعراف- ۱۱۲) این است که ساحران آگاه ملزم به پذیرش بودند، و البته در شرائط حکومت استبدادی و خودکامه فرعون نیز این معنی کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که در مسیر منویات خود، افراد را به اجبار حرکت دهند، و اما قرار دادن جایزه و امثال آن برای تشویق آنها هیچ منافاتی با این معنی ندارد، چرا که بسیار دیدهایم، حکومت‌های زورگوی ستمگر در کنار توسل به زور، از تشویق‌های مادی نیز استفاده می‌کنند.

این احتمال نیز داده شده است که در اولین برخورد ساحران با موسی (علیه السلام) روی قرائنی بر آنها روشن شد که موسی (علیه السلام) حق است، یا لاقلاً در شک و تردید

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۱

فرو رفتند و به همین دلیل در میان آنها بگومگو برخاست چنانکه در آیه ۶۲ همین سوره خواندیم «فتنازعوا امرهم بینهم».

فرعون و دستگاهش از این ماجرا آگاه شدند و آنها را به ادامه مبارزه مجبور ساختند.

ساحران سپس چنین ادامه دادند اگر ما ایمان آورده‌ایم دلیلش روشن است «چرا که هر کس بیایمان و گنهگار در محضر پروردگار در قیامت بیاید آتش سوزان دوزخ برای او است» (انه من یات ربه مجرماً فان له نار جهنم). و مصیبت بزرگ او در دوزخ این است که «نه میمیرد و نه زنده می‌شود»

**(لا یموت فیها و لا یحیی).**

بلکه دائماً در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند، حیاتی که از مرگ تلختر و مشقتبارتر است.

«و هر کس در آن محضر بزرگ، با ایمان و عمل صالح، وارد شود، درجات عالی در انتظار او است» (و من یاته مؤمناً قد عمل الصالحات فاولئک لهم الدرجات العلی).

«بهشتهای جاویدانی که نهرها از زیر درختانش جاری است، و جاودانه در آن

خواهند ماند» (جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدين فيها).  
«و این است پاداش کسی که با ایمان و اطاعت پروردگار خود را پاک و پاکیزه کند» (و ذلک جزاء من تزکی).  
در اینکه سه آیه اخیر، دنباله گفتار ساحران در برابر فرعون است یا جمله‌های مستقلی است از ناحیه خداوند که در اینجا به عنوان تکمیل سخنان آنها بیان فرموده، در میان مفسران گفتگو است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۲

گروهی آن را دنباله کلام ساحران میدانند و شاید شروع با انه که در واقع برای بیان علت است، این نظر را تأیید می‌کند.  
اما شرح و بسطی که در این آیات سهگانه پیرامون سرنوشت مؤمنان صالح و کافران مجرم بیان شده و با جمله و ذلک جزاء من تزکی (این است پاداش کسی که پاکی برگزیند) پایان مییابد، و نیز اوصافی که برای بهشت و دوزخ در آن آمده، نظر دوم را تأیید می‌کند که اینها از کلام خداست، زیرا ساحران باید در این مدت کوتاه، سهم وافر از آگاهی و علوم الهی پیدا کرده باشند که بتوانند این چنین قاطع و آگاهانه در باره بهشت و دوزخ و سرنوشت مؤمنان و مجرمان قضاوت کنند.  
مگر اینکه بگوئیم خداوند این سخنان پرمحتوا را - به خاطر ایمانشان بر زبان آنها جاری ساخت، هر چند از نظر تربیت الهی و نتیجه برای ماهیچ تفاوتی نمی‌کند که خداوند فرموده باشد یا مؤمنان تعلیم یافته از ناحیه خدا، به خصوص اینکه قرآن همه را با لحن موافق نقل می‌کند.

نکته‌ها:

#### ۱ - علم سرچشمه ایمان و انقلاب است

مهمترین مسالهای که در آیات فوق به چشم میخورد دگرگونی عمیق و سریع ساحران در برابر موسی است، آنها به هنگامی که در برابر موسی، قرار گرفتند دشمن سرسخت او بودند، اما با مشاهده نخستین معجزه موسی، چنان تکان خوردند و بیدار شدند و تغییر مسیر دادند که همگان در تعجب فرو رفتند. این تغییر مسیر سریع و فوری از کفر به ایمان، و از انحراف به درستی و استقامت، و از کژی به راستی، و از ظلمت به نور، چنان همه را غافلگیر ساخت که شاید برای فرعون هم، باورکردنی نبود، و لذا کوشید آن را به یک توطئه

حساب شده قبلی، نسبت دهد در حالی که خودش هم میدانست این نسبت دروغ است. چه عاملی سبب این دگرگونی عمیق و سریع شد؟ چه عاملی نور ایمان را آنچنان نیرومند در قلب آنها تابانید که حتی حاضر شدند تمام وجود و هستی خود را بر سر این کار بگذارند - و طبق نقل تاریخ - گذاردند، چرا که فرعون به تهدید خود جامه عمل پوشانید و آنها را به طرز وحشیانه‌ای شهید کرد.

آیا عاملی جز علم و آگاهی در اینجا سراغ داریم؟ آنها چون به فنون و رموز سحر آشنا بودند، و به روشنی دریافتند که برنامه موسی، سحر نیست بلکه معجزه الهی است، اینچنین شجاعانه و قاطعانه تغییر مسیر دادند، و از اینجا به خوبی درمییابیم که برای دگرگون ساختن افراد یا جامعه‌های منحرف و به وجود آوردن یک انقلاب سریع و راستین باید قبل از هر چیز به آنها آگاهی داد.

## ۲ - ما تو را بر بینات مقدم نمی‌داریم

جالب اینکه آنها منطقی‌ترین تعبیر را در برابر فرعون بیمنطق، انتخاب کردند، نخست گفتند: ما دلائل روشن آشکاری بر حقانیت موسی و دعوت الهیش یافتیم، و ما هیچ چیز را بر این دلائل روشن مقدم نخواهیم شمرد، و بعد با جمله و الذی فطرنا سوگند به خدائی که ما را آفریده این مطلب را تاکید کردند که خود این تعبیر با توجه به کلمه فطرنا گویا اشاره به فطرت توحیدی آنها است، یعنی ما هم از درون جان نور توحید را مینگریم، هم از دلیل عقل، با این دلائل آشکار، چگونه میتوانیم این راه راست را رها کرده و به کج راه‌های تو گام نهیم؟!

توجه به این نکته نیز لازم است که جمعی از مفسران جمله و الذی فطرنا را سوگند نگرفته‌اند بلکه آن را عطف بر ما «(جائنا من البینات)» میدانند، و بنابراین معنی مجموع جمله چنین می‌شود: «ما هرگز تو را بر این دلائل روشن و بر خدائی که ما را آفریده است مقدم نخواهیم شمرد». ولی تفسیر اول صحیح‌تر به نظر میرسد، چون عطف این دو بر یکدیگر چندان مناسب نیست. (دقت کنید)

## ۳ - «مجرم»، کیست؟

با توجه به آیات فوق که می‌گوید: «هر کسی، مجرم وارد صحنه محشر شود، برای او آتش دوزخ است که ظاهر آن جاودانگی عذاب می‌باشد، این سؤال پیش می‌آید که مگر هر مجرمی چنین سرنوشتی دارد؟ ولی با توجه به این‌که در آیه بعد که نقطه مقابل آن را بیان می‌کند کلمه «مؤمن» آمده است روشن می‌شود که منظور از «مجرم» در اینجا، کافر است، به علاوه استعمال این کلمه به معنی کافر در بسیاری از آیات قرآن نیز دیده می‌شود.

مثلاً در مورد قوم لوط که هرگز به پیامبرشان ایمان نیاوردند می‌خوانیم: وامطرنا عليهم مطرا فانظر كيف كان عاقبة المجرمين: «ما بارانی از سنگ بر آنها فرستادیم، ببین پایان کار مجرمان به کجا رسید»؟ (اعراف - ۸۴). و در سوره فرقان آیه ۳۱ می‌خوانیم: و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين: «ما برای هر پیامبری دشمنانی از مجرمان (کافران) قرار دادیم».

#### ۴ - جبر محیط افسانه است؟

سرگذشت ساحران در آیات فوق نشان داد که مساله جبر محیط یک دروغ بیش نیست، انسان فاعل مختار است و صاحب آزادی اراده، هر زمان تصمیم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۵

بگیرد می‌تواند مسیر خود را از باطل به سوی حق تغییر دهد، هر چند تمام مردم محیط او غرق در گناه و گرفتار انحراف باشند، ساحرانی که سالیان دراز در آن محیط شرک‌آلود، خود مرتکب شرک‌آمیزترین اعمال می‌شدند به هنگامی که تصمیم گرفتند، حق را پذیرا شوند و در راه آن عاشقانه ایستادگی کنند، از هیچ تهدیدی نترسیدند، و به هدف خود نائل شدند، و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی كانوا اول النهار كفارا سحرة و آخر النهار شهداء بررة! صبحگاهان کافر بودند و ساحر، اما شامگاهان شهیدان نیکوکار راه حق! و نیز از اینجا به خوبی روشن می‌شود که افسانه‌های مادیها و مخصوصاً مارکسیست‌ها در زمینه پیدایش مذهب تا چه اندازه سست و بی‌پایه است، آنها عامل هر حرکتی را مسائل اقتصادی میدانند در حالی که در اینجا کاملاً بر عکس بود زیرا ساحران در آغاز به خاطر فشار دستگاه فرعون از یکسو، و تشویق‌های اقتصادی او از سوئی دیگر در میدان مبارزه با حق گام نهادند، ولی ایمان به الله همه اینها را از بین برد، هم مال و مقامی را که فرعون

به آنها وعده داده بود بر پای ایمان خود ریختند و هم جان عزیزخویش را بر سر  
این عشق نهادند!

بعد ←

↑ فرست

→ قبل